

خبر

پای خانه تاریخی «لطفی» بر لب گورا!



بعدها اما معلوم شد که شهرداری مالک خانه نیست و وقتی این قضیه روشن شد، شهرداری کرمان، قورا، رویای تبدیل خانه لطفی به خانه موسیقی را بایگلی کرد و از پروژه خارج شد. بعد گفتند بانک رسالت می‌آید و آن را احیا و تبدیل به خانه موزه‌ای برای نگهداری آثار استاد ملکزاده خوشنویس می‌کند. این‌ها موسوی، معاون عمرانی استاندار کرمان اما اولیاد باستان استمال به فرادای کرمان گفت که متأسفانه، بعد از آنکه شهادت سردار سلیمانی اتفاق افتاد، بانک رسالت عهددار انجام اقداماتی در منزل سردار و همچنین ایجاد یادمانی برای ایشان شد و همین باعث شد که از پروژه خانه لطفی انصراف بدهند.

در پی خروج بانک رسالت، موسوی گفت که در حال رایزنی هستند تا موسسه ملل را برای مرمت و احیای این خانه راضی کنند. در پی خروج بانک رسالت، موسوی گفت که در حال رایزنی هستند تا موسسه ملل را برای مرمت و احیای این خانه راضی کنند. در پی خروج بانک رسالت، موسوی گفت که در حال رایزنی هستند تا موسسه ملل را برای مرمت و احیای این خانه راضی کنند. در پی خروج بانک رسالت، موسوی گفت که در حال رایزنی هستند تا موسسه ملل را برای مرمت و احیای این خانه راضی کنند.

اولین جشنواره فیلم کرمان به کار خود پایان داد

برترین‌های جشنواره فیلم کرمان معرفی شدند

گروه فرهنگ‌و هنر، نخستین جشنواره فیلم کرمان که از روز یکشنبه سیام شهریورماه، در باغ موزه هرنیدی آغاز شده بود، چهارشنبه شب دوم مهرماه، با معرفی برترین‌ها به کار خود پایان داد. به گزارش ایرنا کرمان، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان در این اختتامیه، نخستین جشنواره فیلم کرمان ضمن بزرگداشت هفته دفاع مقدس گفت: «بزرگداشت و بخش ویژه سردار سپهد شید حاج قاسم سلیمانی از جمله ویژگی‌های اصلی این جشنواره بود که با هماهنگی و همدلی بین جامعه هنری و سینمایی شکل گرفت.»

محمدرضا علیزاده هدف از این جشنواره را تبادل تجربه بین جامعه سینمایی استان کرمان بیان کرد و افزود: «برای رونق هنر سینما بعد از سال‌ها، اولین جشنواره استان کرمان صورت گرفته است.» وی بیان کرد: «۱۵۶ اثر به دبیرخانه جشنواره ارسال شد که از این بین ۱۱۰ تعداد ۵۱ فیلمنامه و ۱۰۵ فیلم مورد تایید قرار گرفت و بعد از بررسی هیات داوران، ۴۲ اثر به سابقه باقی ماند.»

در این مراسم هیات داوران اولین جشنواره فیلم کرمان برگزار شد که در دو بخش فیلمنامه و انیمیشن به شرح زیر معرفی کرد: لوح تقدیر به فیلمنامه «تنگ‌ها» نوشته محمد ترابی، مدیریت افتخار بهترین انیمیشن به فیلمنامه «فلاف» به برای فیلم «خرگوش» و تندیس جشنواره برآمد و چلاک شد. لوح تقدیر به فیلم «للال» در بخش انیمیشن، از فیلمنامه «جاده قدیم» نوشته زهرا یزدان‌پناه و از فیلمنامه «چتر» نوشته فریا شایسته تقدیر شد و به فیلمنامه «همخون» نوشته حسن ادیبان و ایمان پورجمالی دیپلم افتخار داده شد. همچنین تندیس قنفوس مسین جشنواره فیلمنامه «فلاف» به سیدحاج جعفری تعلق گرفت. در بخش یادواره شهید سپهد حاج‌قاسم سلیمانی، مهدی معین اقطاعی برای ویدئو کلیپ «سردار» و علیرضا کیکا برای فیلم «نام قاسم شهرت قاسم» لوح تقدیر دریافت کردند. لوح تقدیر در بخش ویژه شهید سلیمانی به فیلمنامه «حاج قاسم متعلق به همه است» نوشته ایمان مردابور.

آگهی تغییرات

آگهی تغییرات شرکت شکوفای صنعت پویا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۱۲۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۵۲۵۴۷ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- موسسه حساسی حافظ گام با شناسه ملی ۱۰۱۰۴۸۲۰۵ به سمت بازرس اصلی و آقای علی رهزوان به کم‌دلی ۲۰۹۰۵۶۹۰۲ به سمت بازرس علی البدل به مدت یکسال انتخاب گردیدند. شناسه آگهی ۹۹۶۳۱۳

آگهی تغییرات

آگهی تغییرات شرکت معادن من چهر گنبد کرمان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۲۰ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۴۱۱۲۰۱ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۶/۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل به مدت دو سال انتخاب گردیدند: شرکت معدنکاری اولنگ به شناسه ملی ۱۰۱۷۱۳۰۱۰۶۲ و شرکت سرمایه‌گذاری من سرچشمه به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۱۳۳۷۸ و آقای محمد مهدی احمدی نژاد به شماره ملی ۹۹۶۳۱۳۲۰۷۵. شناسه آگهی ۹۹۶۳۱۳

آگهی تغییرات شرکت معادن من چهر گنبد کرمان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۲۰ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۴۱۱۲۰۱ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۶/۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل به مدت دو سال انتخاب گردیدند: شرکت معدنکاری اولنگ به شناسه ملی ۱۰۱۷۱۳۰۱۰۶۲ و شرکت سرمایه‌گذاری من سرچشمه به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۱۳۳۷۸ و آقای محمد مهدی احمدی نژاد به شماره ملی ۹۹۶۳۱۳۲۰۷۵. شناسه آگهی ۹۹۶۳۱۳

اسما پورزنگی آبادی

پاسخ دادن به این پرسش که اگر «حسین ودیعتی» سراغ حمام تاریخی ابراهیم‌خان نمی‌رفت؛ چه بر سر این بنا می‌آمد، کار سختی نیست. لاقل برای کرمانی‌ها که چشمشان حساسی به دیدن آثار بناهای تاریخی و تخریب میراث نیاکان‌شان عادت کرده است، تصور اینکه اگر ودیعتی این حمام را نجات نمی‌داد، الان کج قبصره‌ی ابراهیم‌خان چه خبر بود، سهل است. او اما نگذاشت این اتفاق بیفتد. با هزینه شخصی و با طی یک مسیر طولانی و پر دردسر، یک بنای تاریخی را از لب گور به زندگی کشاند. لب گور اینجا یک تعبیر فانتزی نیست. یک واقعیت است درباره‌ی وضعی که حمام تاریخی ابراهیم‌خان داشت. ودیعتی از بازاربان قبصره‌ی ابراهیم‌خان اما نگذاشت یک سطر از شناسنامه‌ی کرمان پاک شود. در عین حال، او با یک تیر چند نشان زده هم این حمام را مرمت و احیا کرده، هم موزه‌اش کرده و هم، صنعت زر و سیم کرمان را که مدعی است تاریخی بزرگ دارد، زنده کرده است. با پایان مرمت و جنبش و پرتین‌ها، موزه آماده است اما کرنا فعلا نمی‌گذارد رسماً افتتاح شود. در روزگار فرو ریختن و فرسودگی و بی‌مهری به آثار تاریخی کرمان، سراغ ودیعتی رفته تا ضمن یادآوری کار ارزشمند او که نگذاشته امید به‌تمام، در دل دوست‌داران میراث‌فرهنگی کرمان میمرد، مروری بشود بر تجربیات او که اکنون در کرمان، یک الگوست برای هر کسی که می‌خواهد کاری بکند کارستان.

آقای ودیعتی، چه شد که شما سراغ حمام ابراهیم‌خان رفتید؟

کار من در این حوزه، از مرمت قبصره شروع شد. این بازار تاریخی به وضعی افتاده بود که ما بازاربان تصمیم گرفته بودیم آن را ترک کنیم. سقف‌ها داشت فرو می‌ریخت، ستون‌ها ترک برداشته بود و میراث فرهنگی هم می‌گفت که بودجه‌ای برای مرمت ندارد. چیزی که از زمان به من انگیزه داد تا برای نجات بازار کاری بکنم، موضوع وقف آن بود. این بازار وقف امام حسین است و ارادت من به سیدالشهدا ترغیب کرد تا برای حفظ آن تلاش کنم. به لطف خدا و اعتماد و همراهی بازاربان این قبصره، توانستم آن را به‌طور اساسی و زیربنایی از پشت‌بام تا تک مرمت و زیباسازی کنیم به‌طوری که هر کس امروز وارد قبصره ابراهیم‌خان می‌شود متوجه‌ی تفاوت‌های آن با دیگر بخش‌های مجموعه‌ی بازار تاریخی کرمان می‌شود. مرمت بازار این انگیزه را به من داد تا کاربری حمام را که آن زمان وضع بسیار بدی داشت تغییر بدهم. همان‌طور که می‌دانید، حمام ابراهیم‌خان در گوشه‌ای از این بازار قرار دارد و با همگی شکوه و زیبایی‌ای که داشت، در حال نابودی بود. حتی در سال ۸۵، یک فرد از پشت‌بام آن سقوط کرد و کشته شد. بعد از آن، اگر اشتباه نکنم با حکم قضایی بود که در حمام بسته شد. البته حدوداً سال ۸۷ بود که میراث‌فرهنگی برای مرمت آن بودجه‌ای را گذاشت ولی کار نیمه‌کاره بود. وقتی هم ما برای مرمت حمام اقدام همیشه می‌گفتیم کاش همین میزان هم میراث‌فرهنگی کار کرده بود.

چرا؟ اشتباهاتی در مرمت داشتند؟

نه اشتباه نکرده بودند ولی کاربری‌ای که آن‌ها مدنظر داشتند و برایش مرمت را انجام می‌دادند با کاربری موزه‌ای که مدنظر من بود فرق داشت.

از ماجرای ورودتان به این پروژه می‌گفتید.

در فکر این بودم که برای حمام کاری بکنم که آقای رزم‌حسینی، استاندار وقت کرمان بازدید از این مجموعه داشتند. در جریان آن بازدید، ایشان از مرمت بازار تقدیر کردند و گفتند که حمایت می‌کنند تا من این حمام را مرمت و احیا کنم و تغییر کاربری بدهم.

از همان زمان قصد راه‌اندازی موزه در این حمام داشتید؟

آن زمان طرحی که برای حمام داشتم مثل امروز پخته نبود ولی قصد ایجاد چنین کاربری‌ای بود. با حمایت آقای رزم‌حسینی و همراهی حجت‌الاسلام قاسمی‌زاده مدیریت وقت اوقاف استان، این بنا به من داده شد و سال ۹۵ مرمت حمام را شروع کردیم.

حمامی که شما تحویل گرفتید چه وضعی داشت؟

عکس‌های آن زمان حمام وجود دارد. بنا نیمه‌تخریب بود. گرمینه‌ی حمام آن‌قدر وضع ناگواری داشت که زیر سقف آن طاق‌هایی زده بودند تا فرو نریزد. البته سربینه به نسبت آن، سالم بود اما فقط پوسته‌ی آن. مجبور شدیم پوسته را برداریم و دیوارها را اصلاح کنیم و گچ‌کاری و کاشی‌کاری و حجاری را مجدد انجام دهیم. حتی گریه‌روی حمام را هم اصلاح کردیم و الان سیستم سرمایشی و گرمایشی را در آن اجرا کردیم.

منظورتان از گریه‌رو کدام بخش از حمام است؟

در حمام‌های تاریخی، یک تون یا آتشدان

گفت‌وگو با سرمایه‌گذار فرهنگ‌دوست و مدیر حمام‌موزه ابراهیم‌خان:

با «دو دو تا چهار تا» حمام را احیا نکردم

کرونا تنها مانع افتتاح حمام‌موزه است

خود ما با هزینه‌ی دولتی می‌خواهیم کاری کنیم، بازاربان شاک می‌شوند. خود ما هم این تجربه را داریم؛ سال ۸۶ که میراث‌فرهنگی می‌خواست قبصره را مرمت کند، کار به جایی رسید ما بازاربان نامه نوشتیم و اعتراض کردیم که نمی‌خواهیم! ضررش برای ما بیش‌تر از نفعش شده بود ولی وقتی خودمان برای مرمت بازار اقدام کردیم و من مسئول کار شدم، در طول روز حتی سی دقیقه هم بازار تعطیل نشد و هیچ مزاحمتی برای کسب‌وکارها ایجاد نشد. در جریان مرمت حمام هم، یکی از دلایلی که کسی گلابه نکرد این بود که من با دقت و وسواس مراقب همه‌چیز بودم و عرض کردم حتی بعد از پایان کار در شب، کارگو می‌آوردم تا بازار را تمیز کنند که گردوخاک و مصالحی در محیط کار همکارانم وجود نداشته باشد.

سخت‌ترین کار در جریان مرمت حمام چه بخشی از پروژه بود؟

خاک‌برداری پشت بام خیلی خیلی کار سختی بود. ۵۰۰ تن خاک را از داخل این بنا خارج کردن بدون استفاده از ماشین‌آلات، بسیار دشوار و وقت‌گیر بود. شب‌ها کار می‌کردیم و چون بازار پلافروشی بود، باید مراقب ایمنی بازار هم می‌بودیم. واقعاً کار پشت‌بام خیلی سخت بود و حدود پنج کار در این پروژه، مربوط به استحکام‌بخشی ستون‌ها بود چون مدام در حین این کار ترس داشتم، تمام مدت پروژه مجبور بودیم در ساعات شب کار کنیم. ۵۰۰ تن خاک را مثل مورچه، شب‌ها از حمام خارج کردیم. امکان استفاده از بیل مکانیکی و تراکتور نبود. کارگران باید با گونی خاک را به بیرون بازار منتقل می‌کردند و از آنجا بار خاور می‌کردند.

چون در طول روز، تردد در بازار وجود داشت، تمام مدت پروژه مجبور بودیم در ساعات شب کار کنیم. ۵۰۰ تن خاک را مثل مورچه، شب‌ها از حمام خارج کردیم. امکان استفاده از بیل مکانیکی و تراکتور نبود. کارگران باید با گونی خاک را به بیرون بازار منتقل می‌کردند و از آنجا بار خاور می‌کردند.

چون در طول روز، تردد در بازار وجود داشت، تمام مدت پروژه مجبور بودیم در ساعات شب کار کنیم. ۵۰۰ تن خاک را مثل مورچه، شب‌ها از حمام خارج کردیم. امکان استفاده از بیل مکانیکی و تراکتور نبود. کارگران باید با گونی خاک را به بیرون بازار منتقل می‌کردند و از آنجا بار خاور می‌کردند.

شش شش، هفت خاور به این شکل پُر می‌شد. کارگران تا ساعت دو، سه ساعت کار می‌کردند و من ساعت پنج صبح دوباره کارگو می‌گرفتم تا بازار را تمیز کنند که مزاحمتی برای همکارانم ایجاد نشود. الان که به آن روزها فکر می‌کنم می‌گویم کارهای غیرممکنی را با ماکم کردیم و به لطف خدا، در جریان پروژه، هیچ ناراحتی و گلایه‌مندی هم از طرف همکاران در بازار پیش نیامد و این را حتی دوستان میراث‌فرهنگی هم می‌گویند که چه‌طور توانستی بدون اینکه کسی شاک می‌شود این کار را انجام بدهی؟ می‌گویند وقتی



بهرت است تا اینکه بخواهند قبل از پروژه، مدام راستی‌آزمایی انجام دهند برای من خیلی طول کشید تا خودم را اثبات کنم و بقیولانم که توانایی مالی و اراده و ایده برای انجام این پروژه را دارم. اولاً، مدام از من سوال می‌کردند که آیا تحصیلات مرتبط با این کار داری؟ و می‌گفتم که ندارم. اما عشق هم‌چیز بودم و عرض کردم حتی بعد از پایان کار در شب، کارگو می‌آوردم تا بازار را تمیز کنند که گردوخاک و مصالحی در محیط کار همکارانم وجود نداشته باشد.

حالا که کار مرمت تمام شده و حمام‌موزه سیم و زر کرمان آماده است؛ چرا آن را افتتاح نمی‌کنید؟

تنها مانعی که برای افتتاح داریم، کروناست. هیچ مشکل دیگری وجود ندارد. موزه کاملاً آماده است. در این موزه، حجم نسبتاً زیادی از طلاهای ساخت استادکاران قدیمی کرمان که مورد تایید میراث‌فرهنگی قرار گرفته، به نمایش گذاشته می‌شود. همچنین، برای آشنایی بیشتر با صنعت سیم و زر کرمان، با نصب مجسمه‌هایی در فضای داخلی موزه، مراحل ساخت طلا و نقره از ۲۰۰ سال قبل را به نمایش گذاشته‌ایم و حتی در لباس مجسمه‌ها، شان اجتماعی مربوط به هر فرد را نیز رعایت کرده‌ایم. همه‌ی این کارها را دست‌تنها انجام داده‌ام و لطف خدا بود که یاری‌ام می‌رساند. در جریان آماده‌سازی موزه متوجه شدم که جام‌گرونی (جوم کرومونی) تنه‌ی خیلی مهجور است و مورد غفلت قرار گرفته؛ در صورتی که در طلاسازی کرمان جام خیلی نقش داشته و آن را اب می‌کردند و معمولاً قالب گنج و منگال می‌ساختند. بنابراین، یکی از ویتترین‌های موزه را هم به جام کرمانی اختصاص داده‌ام. امیدوارم هرچه زودتر این بیماری تمام شود و بتوانیم موزه افتتاح کنیم. به گفته‌ی خیلی از کسانی که آن را دیده‌اند، این موزه در ایران تک است و بسیار امید دارم که به یک جاذبه‌ی مهم گردشگری در استان تبدیل شود. از همه مهم‌تر اینکه، دوست دارم با این کارم، بخشی از هویت کرمانی‌ها را به آن‌ها بشناسانم. خیلی از افراد، حتی همکاران ما، وقتی آثار این موزه را می‌بینند تعجب می‌کنند و می‌گویند مگر ممکن است استادکاران کرمانی چنین کارهایی را هم انجام داده باشند؟ بعضی از این طلا و نقره‌های داخل موزه، مختص کرمان است و به هر کس از طلاکاران حرفه‌ای قدیمی در ایران نشان دهید، می‌گویند که کار استادکاران کرمانی و مختص کرمان است. متأسفانه ما کرمانی‌ها کوهانی کردیم، بخش زیادی از این هنر و صنعت اصیل فراموش کردیم و این صنعت در کرمان بی‌فروغ شد و الان هیچ حرفی در این زمینه برای گفتن نداریم. امیدوارم این موزه بتواند به معرفی و احیای این صنعت قدیمی در کرمان کمک کند.

پیدا کردن استادکار ایرانیان راحت بود؟

خوبی پرس‌وجو می‌کردم تا بهترین استادکاران را به این پروژه بیآورم. می‌دانید؛ وقتی عاشق و طالب چیزی باشید، برای آن قطعاً تلاش می‌کنید و تلاش‌تان هم قطعاً به نتایج خواهد رسید. از دوستان میراث‌فرهنگی در این خصوص کمک و راهنمایی می‌گرفتم. آقای شاهرمدادی خیلی خوب راهنمایی‌ام می‌کردند. یک گچ‌کار حرفه‌ای به نام آقای سیستانی را پیدا کردیم که متأسفانه از کرمان رفت و الان قشم است. ایشان واقعا فرد خبره‌ای برای کار ما بود. گچ‌کارهای مفرس ما را ایشان درآورد. حتی ستون‌های سنگی را هم ابتدا با گچ درآورد و وقتی به تایید کارشناسان رسید، دنبال یک حجّار خیره‌گشتم و در نهایت به «وستاعلی سنگ‌تراش» رسیدیم. ایشان پذیرفت که حجاری داخل حمام را انجام دهد. با الهام از آلمان‌های داخل مدرسه، تمام سنگ‌های حمام را حجاری کردیم. برای همه‌ی کارهای داخل حمام، از ظرف‌کاری‌ها تا حتی ویتترین‌های چوبی موزه سعی کردم از بهترین استادکاران و مرغوب‌ترین مصالح؛ تا حدی که در توانم بود استفاده کنم تا کاری آبرومندانه انجام شود.

آقای ودیعتی، مسیر سخت مرمت و احیای این حمام و راه‌اندازی موزه را به عنوان موفقیت پشت سر گذاشته‌اید. به‌عنوان یک سرمایه‌گذار بخش خصوصی در بخش فرهنگ، به دیگر سرمایه‌گذاران توصیه می‌کنید که به این حوزه‌ها که در استان هم خیلی موردنیاز است ورود کنند؟

قطعاً، چه کاری بهتر از این؟ باید ببایند نباید منتظر بمانیم کسی برآیدم کاری بکند. اینجا وطن و زادگاه و محل زندگی خودمان است. درست است که دستگاه‌های مختلف وظایفی دارند ولی تک‌تک ما هم باید کاری انجام دهیم. بعضی‌ها به من می‌گویند که تو با این کار، از لحاظ اقتصادی ضرر کردی. اولاً، که خواستم پروژه را شروع کنم، ۱۲ کیلوگرم طلا آب کردم، اگر این طلا بود بییند الان چه ارزشی داشت؟ ولی به نظر من، همه چیز که مال دنیا نیست. لذتی که من از این کار بردم و می‌برم خیلی زیاد است. این، یک کار ماندگار است. اگر میلیاردها تومان در گاوستدوالم داشته باشم ولی از آن لذتی نبرم چه فایده‌ای دارد؟ کسانی که در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند شاید از لحاظ اقتصادی، به نفعت موردنظرشان نرسند و سرمایه‌شان را به بازارهای دیگر ببرند بهتر باشد ولی همه چیز بول و منفعت اقتصادی نیست. بر سر همه‌ی مسائل نباید دو دو تا چهار تا کرد. اگر همه می‌خواستند این‌طوری عمل کنند، این بناها اصلاً هیچ‌گاه ساخته نمی‌شد. نمی‌گویم برای سرمایه‌گذاری در احیای بناهای تاریخی، از خودگذشتگی کنند ولی حساب دو دو تا چهار تا را کنار بگذارند و حساب چیزهای دیگری را بکنند. براساس تجربه‌ای که خودم داشتم می‌گویم که قطعاً این سرمایه‌گذاری‌ها، از لحاظ معنوی و برای آرامش خودشان خیلی مفید خواهد بود.

آقای ودیعتی، تمیز و علاقه‌ی زیادی به این کار داشتید. سرچشمه‌ی این عشق و علاقه‌دو شما از کجاست؟

یک موضوع خیلی مهم برایم مسئله‌ی وقف است. شما ببینید در همین کرمان خودمان، پاساژهایی ساخته شده که چند دهه پیش‌تر عمر ندارند اما از رونق افتاده و به البار معازداران تبدیل شده‌اند ولی این بازار، بعد از دوست سال، همچنان یک قبصره‌ی فعال و پرنشاط و پررونق است. عوامل متعددی در این زمینه نقش دارند اما به نظر من، نیت باطنی و وقف آن خیلی در این‌باره موثر بوده است. شاید اگر این مجموعه وقتی نبود، خیلی از بازاربان حتی خود من یک خشت هم روی خشت دیگری نمی‌گذاشتیم و سرمایه‌مان را جای دیگری هزینه می‌کردیم ولی اینجا از جان‌ودل هزینه کردیم تا آباد بماند. روزی یکی از دوستان که به گفته‌ی خودش پاساژها و مراکز خرید زیادی در ایران و حتی کشورهای مثل ترکیه و دبی را دیده بود، می‌گفت که وقتی وارد برخی از این مراکز می‌شوم دچار دل‌درد و دل‌شوره می‌شوم اما در این بازار تاریخی، تا که وارد می‌شوم حس آرامش و خوشایندی به من دست می‌دهد. قطعاً در این خصوص، نیت باطنی و موضوع